

معرفت حصولی به واجب تعالی از منظر ملاصدرا

محمد کاظم رضازاده جودی^۱

چکیده

معرفت به واجب تعالی از برترین معرفت‌های انسانی است. نحوه این معرفت، همواره مورد توجه و بحث بوده است. معرفت حصولی، یکی از دو نوع معرفت است که از طریق مفاهیم ذهنی، آگاهی به اشیاء حاصل می‌شود. در حکمت متعالیه معرفت به اشیاء براساس معیارهائی چون رابطه وجودی میان دوشی، معلول بودن مدرک و مرتبه وجودی آن پدید می‌آید. پرسش اساسی این است که انطباق این معیارها بر معرفت حصولی به واجب تعالی چگونه است؟ ملاصدرا با طرح سطوح مختلف معرفت به واجب، مانند معرفت به ذات، صفات و افعال، معرفت حصولی به واجب را در برخی از این سطوح به کلی نفی می‌کند در این مقاله، در بخش نخست ابتدا معیارهای سه‌گانه حصول معرفت میان دو شیء تبیین و آگاهی به واجب براساس هر یک از آنها بررسی می‌شود و در بخش دوم، دلایل نفی علم حصولی به ذات واجب مانند: وجود خاص، صرافت ذاتی و نامتناهی بودن حق، و امکان معرفت حصولی به صفات و افعال الهی مطرح شده است

کلید واژه‌ها: واجب تعالی، معرفت حصولی، معیارهای معرفت، ذات، صفات، افعال ملاصدرا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. mkr5udi@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۱۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۸

مقدمه

از مهم‌ترین مباحث فلسفی، معرفت به خداوند متعال و صفات و افعال او است که بطور خاص در الهیات به معنی اخص مطرح می‌شود. فیلسوفان اسلامی به صورتی گذرا، محدود و پراکنده در اثناء مباحث مختلف، به نحوه معرفت انسان به واجب تعالی اشاره کرده‌اند از جمله ابن سینا در التعلیقات الاشارات والمبدأ والمعاد و سهروردی بحث‌های کوتاهی در این مسأله دارند.

ملاصدرا در آثار مختلف خود، ضرورت و اهمیت شناخت حق تعالی و نقش و جایگاه این شناخت در میان معارف دیگر، انواع مختلف آن از حصولی و حضوری، امکان یا امتناع هر یک و نحوه حصول آندو، در اسفار المبدأ والمعاد و شرح اصول کافی، به طور خاص به بررسی این مسأله پرداخته است. به نظر وی معرفت به خداوند برترین دانش‌ها خوشایندترین آنها و شالوده همه فضائل و سعادت‌هاست. حکمت حقیقی، معرفت به واجب تعالی و معرفت به مرتبه وجودی اوست.

به نظر صدرا با شناخت حقیقی خداوند، معرفت به هر چیزی، چه کلی یا جزئی حاصل می‌شود. از سوی دیگر، نشناختن او منشأ ناآگاهی به تمامی اشیاء و پدیده‌ها است. زیرا روشن است که آگاهی به موجودات معلول، فقط به واسطه آگاهی به علت آنها پدید می‌آید. استکمال عقول انسانی به واسطه علم به خداوند است؛ اما چنانکه روشن است معرفت، دارای اقسامی است که از مهمترین آن، دو قسم حصولی و حضوری است. متعلق معرفت در علم حصولی و حضوری چیست؟ آیا امکان پذیر است واجب تعالی متعلق علم حصولی قرار گیرد؟ یا آنکه تنها به طریق علم حضوری می‌توان واجب را شناخت. صدرا، گاه به صراحت و گاه به تلویح به این نکته اشاره می‌کند که تنها راه شناخت واجب، معرفت حضوری است. اما با این حال، معرفت ضعیف به او را از طریق معرفت به لوازم بین ممکن می‌داند. این معرفت ضعیف آیا جزء علم حصولی است یا حضوری؟ یا هیچکدام؟ و یا اینکه جزء لوازم معرفت حصولی است؟ یا جزء

معرفت حصولی به واجب تعالی از منظر ملاصدرا ۱۱۹

لوازم معرفت مفاهیم وجودی است؟ پاسخ به این سؤالات و تبیین دلایل صدرا، بر نفی علم حصولی به واجب، و اثبات معرفتی ضعیف و مراتب معرفت انسان به واجب در این مقاله بررسی شده است.

در پژوهشهای معاصر، نگارنده به مقاله ایی با عنوان مقاله حاضر و محتوای آن که نظریه ملاصدرا در معرفت حصولی به واجب را در سطوح مختلف آن بررسی کرده باشد، دست نیافته اما در مقالات ذیل، مطالبی کما بیش مرتبط با معرفت حصولی به واجب مطرح شده است: مقاله حد معرفت انسان به خداوند از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا^۱، محدودیت در شناخت مراتب بالا و پایین وجود از دیدگاه ملاصدرا^۲، تاملی در سازگاری درونی اندیشه فلسفی ملاصدرا درباره شناخت انسان از خداوند^۳، بررسی دیدگاه ملاصدرا در خصوص شهود ماهیت و ادراک حصولی وجود و تاثیر آن در شناخت خداوند متعال^۴.

چگونگی حصول معرفت

ابتدا لازم است به نحوه حصول معرفت و نحوه پیدایش آگاهی میان دو شیء، از دیدگاه صدرا که یکی عالم و دیگری معلوم یا مدرک و مدرک نامیده می شوند، اشاره کنیم. صدرا در تبیین نحوه حصول آگاهی میان اشیاء، سه مورد را بیان می کند که عبارتند از:

الف- رابطه وجودی

هر گاه میان دو شیء، پیوندی وجودی برقرار گردد، که در اثر آن، اتحادی میان آن دو حاصل شود، یکی از آن دو عالم و دیگری معلوم خواهد بود؛ البته به شرط اینکه موانعی در این ارتباط و اتحاد وجود نداشته باشد. در پیدایش عالم بودن یک شیء و معلوم بودن شیء دیگر،

۱- گرجیان و صمدی، ۱۳۹۲.

۲- اخگر و طاهری، ۱۳۹۲.

۳- فرقانی و غزالی فر، ۱۳۹۴.

۴- معلمی، ۱۳۹۱.

۱۲۰ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

پیوند ذاتی میان آندو از نظر وجودی لازم است... زیرا این پیوند، مستلزم حضور و انکشاف یکی برای دیگری است⁷ (ملاصدرا، ۱۴۲۲، الف، ۶/۱۶۳). صدرا معیار معلوم بودن یک شیء و حصول آگاهی به آن را در اینجا، منوط به ایجاد ربط وجودی و نحوه ای از اتحاد میان دو شیء میداند که سبب حضور و آگاهی یکی برای دیگری است. صدرا برای این نوع از علقه و اتحاد وجودی، آگاهی انسان به خود، به صفات و قوای خود و به صورت های ذهنی به اشیاء را، ذکر می کند. در این نوع از آگاهی، ارتباط، میان نفس و خود او است که بر اساس تجرد نفس و تعدد اعتباری مدرک و مدرک، نحوه ایی از اتحاد وجودی بین نفس و خود، و نفس و صفات و قوای نفس وجود دارد.

در جای دیگری صدرا این ارتباط را روشن تر بیان می کند:

7 لازم است میان معلوم بالذات، یعنی آنچه برای مدرک حضور دارد، خواه صورتی ذهنی یا موجودی عینی باشد، و مدرک پیوندی وجودی و ارتباطی عقلی برقرار باشد... بلکه لازم است وجود معلوم از آن حیث که معلوم و مدرک است، عین وجودش برای مدرک باشد، چنانکه فیلسوفان ژرف اندیش به آن تصریح کرده اند (همو، ۱۳۵۴، ۳۴).

در اینجا صدرا نه تنها به اتحاد میان عالم و معلوم که گاه اعتباری و بر مبنای تعدد مفهومی برقرار می گردد، بلکه به عینیت عالم با معلوم توجه دارد.

بررسی رابطه وجودی

بر اساس معیار گفته شده، باید میان ادراک کننده و ادراک شونده پیوندی وجودی باشد که مبتنی بر گونه ایی از اتحاد میان آن دو است؛ حال باید دید آیا این ملاک می تواند در مورد انسان و خداوند به کار رود؟ برای پاسخ به این پرسش باید رابطه و پیوند انسان با خداوند را بررسی کرد. به یقین، رابطه انسان با خدا، رابطه موجود ممکن بالذات، با موجود قائم به ذات و واجب الوجود است. به عبارت بهتر، رابطه انسان با خدا، رابطه معلول با علت است؛ معلولی ذاتاً

معرفت حصولی به واجب تعالی از منظر ملاصدرا ۱۲۱

ممکن، با علتی ذاتاً واجب. و چنین رابطه ایی که از جانب انسان، ملازم با ضعف و نقص است، نمی تواند منشأ آگاهی انسان به خداوند گردد.

ب- معلول بودن مدرک

ملاک دیگری که صدرا برای معرفت و آگاهی یک شی نسبت به شیء دیگری مطرح می سازد، معلول بودن ادراک شونده برای ادراک کننده است؛ یعنی علت نسبت به معلول خود آگاهی دارد. هر جا رابطه علیت میان دو شیء برقرار گردد، علت نسبت به معلول خود آگاه است. زیرا ماهیت آگاهی، حضور یک شیء برای شیء دیگری است که یا ذات آن شیء، یا صورتی از ذات او، برای عالم حضور دارد؛ و چنین حضوری تنها به دو صورت ممکن است: ۱- حضور یک شیء برای خود، مانند حضور مجردات برای خود و حضور نفس، برای ذات خود. ۲- حضور یک شیء برای علت خود.

صدرا با تحلیل ماهیت آگاهی، به این نکته اشاره می کند که حقیقت آگاهی، نفس حضور و وجود است. پس هر چه که به نحوی از انحاء، وجود دارد، معلوم شیء ایی خواهد بود که برای او وجود دارد (همو، ۱۳۶۳، ۱۰۹). بنابراین، رابطه ایی که میان انسان با واجب تعالی متصور است تنها رابطه معلول بودن انسان نسبت به واجب است. بدیهی است که این رابطه ایی ضعیف و سست است و سبب علم معلول به علت نمی شود. رابطه علیت سبب عالم بودن علت نسبت به معلول خود است اما از جهت معلول، اقتضائی نسبت به عالم بودن معلول به علت خود ندارد (همان، ۳۴).

بنابر معیار گفته شده برای آگاهی، معلوم واقع شدن ذات یک شیء برای شیء دیگر، مستلزم معلول بودن آن شیء برای عالم است و چنین معیاری در مورد علم انسان به خدا منتفی است.

7 بدین ترتیب، حصول معرفت به حقیقت واجب به هیچ نحو از انحاء آگاهی

برای هیچ یک از ممکنات، ممکن نیست (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ۳۴).

ج- مرتبه وجودی مدرک

۱۲۲ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

بر اساس اندیشه تشکیک در حکمت متعالیه، معیار مهم و اساسی دیگری برای معلوم بودن یک شیء مطرح می‌شود و آن مرتبه وجودی معلوم و مدرک است. هر اندازه که رتبه وجودی یک شیء، در سلسله طولی وجود، بالاتر، کامل‌تر و قوی‌تر باشد، معلوم بودن آن کامل‌تر و روشن‌تر خواهد بود و هر چه که رتبه وجودی به سمت پایین می‌رود و از مبدأ فیاض دورتر می‌گردد، معلوم بودن، ظهور و انکشاف آن نیز ضعیف‌تر شده، تصور و تعقل آن ناقص خواهد بود. به عبارت دیگر هر موجودی که بهره بیشتری از وجود داشته و به مراتب بالاتر هستی نزدیک‌تر باشد، ادراک آن روشن‌تر و کامل‌تر خواهد بود و هر موجودی که در هستی ناقص بوده و بهره اندکی از وجود داشته باشد ادراک و تصور آن نیز ناقص و ضعیف است.

ملاصدرا سه مرتبه برای موجودات بر می‌شمارد: موجودات کامل، موجودات متوسط و موجودات ناقص. برای دسته اول به ذات باری تعالی و موجوداتی که به او نزدیک‌ترند اشاره می‌کند. برای نوع دوم، اشیاء، کیفیات و کمیات مختلف مانند رنگ‌ها، صداها و اشکال را مثال می‌زند و برای نوع سوم، حرکت، زمان، هیولی و امثال آنها را بیان می‌کند. بنابراین، نحوه وجود فی نفسه یک شیء، سبب معلوم بودن آن برای شیء دیگری خواهد بود؛ اگر ذات آن کامل باشد، ادراک آن به نحو کامل و روشن است و اگر ذات آن ضعیف باشد، ادراک آن هم ضعیف و ناقص خواهد بود.

حال با توجه به این معیار چون واجب تعالی در شدت کمال وجودی است و صرف الوجود و بسیط الحقیقه است، باید علم به او نیز کامل و تمام باشد؛ اما واقعیت خلاف این است و ادراک انسان نسبت به خداوند، نه تنها کامل نیست بلکه بسیار ضعیف و حتی در مواردی مانند علم به ذات و حتی صفات به وجهی، غیر ممکن است که توضیح آن خواهد آمد.

صدرا خود به این اشکال توجه داشته و به طور روشن به آن پاسخ داده است. وی معتقد است که بر اساس رتبه وجودی یک شیء، گاه این رتبه مانند هیولی چنان ضعیف است که

معرفت حصولی به واجب تعالی از منظر ملا صدرا ۱۲۳

ادراک ، تصور و تعقل آن مقدور ما نیست و گاه این رتبه چنان متعالی است که شدت کمال ، عظمت و شکوه برتر آن حقیقت ، مانع از ادراک آن است چنانکه نور شدید حسی مانع از نظر به آن و تصور آن است و چشم از نگاه به آن در می ماند. در مورد حق تعالی نیز، رتبه واجب الوجودی او مانع از ادراک او است. و گرچه ظهور، انکشاف و معلوم بودن او در نهایت درجه است ولی عدم ادراک او توسط انسان به جهت ضعف عقول انسانی و آمیختگی وجود انسان با بدن و قوای مادی است که همراه با ضعف ها و نقص هاست.

7 بنا بر این روشن گردید که چون ما جامه ماده بر تن کرده ایم ، همین امر سبب شده گوهر وجودی ما به خاطر تعلق به ماده از حق تعالی دور مانده باشد لذا عقل و ذهن ما از ادراک حق تعالی باز داشته شده است چون از منبع وجود به دور است و این دوری، از جانب ذات نوع خود و مقارن بودنش با ماده است نه از جانب خداوند متعال (همان، ۳۸).

با روشن شدن چگونگی ادراک و ملاک های حصول معرفت میان دو شیء، به نحوه معرفت انسان به خداوند می پردازیم. آیا بر اساس معیارهای گفته شده معرفت انسان نسبت به خداوند به طور کلی منتفی است؟ و انسان هیچگونه معرفتی به واجب تعالی ندارد؟ برای پاسخ به این پرسشها باید ابتدا انواع معرفت را مشخص ساخت. نکته ایی که در این سه معیار به آن اشاره ایی نشده است، نحوه معرفت است. آیا هیچ نحوه معرفتی بر اساس این سه معیار، به خدا تعلق نمی گیرد؟ یا آنکه امکان معرفت به خداوند به وجهی وجود دارد؟ بر اساس برخی از معیارهای سه گانه ، مانند معیار اول و دوم، معرفت انسان به خداوند کلاً منتفی است اما بر اساس معیار سوم ، واجب الوجود در شدت ظهور و انکشاف است و عدم معرفت و ادراک انسان از او به واسطه نقص وجودی انسان است که درگیر ماده و امور جسمانی است و اگر این مشکل برطرف شود یا کمتر گردد معرفت انسان به خداوند حاصل می شود. حال پرسش این است که با امکان معرفت انسان به خداوند آیا ادراک

۱۲۴ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

حصولی انسان از واجب ممکن است؟ یا ادراک انسان از واجب فقط به نحو حضوری خواهد بود؟ دیدگاه ملاصدرا در این مورد کاملاً واضح است. وی ادراک حصولی از واجب را غیر ممکن می‌داند و دلایل متعددی برای نظریه خود اقامه می‌کند ابتدا باید دلایل صدرا مطرح شود و سپس حدود معرفت حصولی و نتایج چنین دیدگاهی بررسی گردد ایا با نفی علم حصولی به واجب، معرفت‌های حاصل شده برای انسان به صورت مفاهیم ذهنی، جزء علوم حصولی اند؟ آیا این مفاهیم ذهنی لوازم وجود واجب هستند؟ و شناخت واجب که عموماً به این نحو برای انسان حاصل می‌شود از چه اعتباری برخوردار است؟ سؤال اساسی دیگر در این زمینه این است که معرفت به واجب در چه سطحی مطرح است؟ آیا معرفت به ذات است یا معرفت به صفات و یا معرفت به افعال؟

متعلق علم حصولی

ابتدا باید متعلق علم حصولی را از دیدگاه صدرا مشخص ساخت. وی مانند دیگر فلاسفه و منطق دانان، علم را به دو نحوه علم حصولی و حضوری تقسیم می‌کند و در تعریف هر یک چنین می‌گوید:

7 علم عبارت است از حضور صورت‌های اشیاء نزد ذهن... علم به یک شیء واقعی، گاه به این نحو است که وجود عینی آن، همان وجود علمی آن شیء است، مانند علم مجردات به ذات خود و علم نفس به ذات، صفات و افعال خود... و گاه وجود عینی یک شیء، متفاوت با وجود علمی آن است مانند علم به اشیائی که بیرون از ذات و قوای ادراکی ماقرار دارند مثل علم به آسمان، زمین و انسان... که به آن علم حادث و علم حصولی انفعالی گفته می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۷۱، ۴۶؛ ۱۴۲۲ الف، ۶ / ۱۵۱).

در اینجا صدرا با تأکید بر مفهوم علم حصولی که همان حضور صورت اشیاء نزد ذهن است، تفاوت میان علم حصولی و حضوری را در اتحاد وجود عینی و علمی یک شیء و عدم آن می‌

معرفت حصولی به واجب تعالی از منظر ملا صدرا ۱۲۵

داند که در علم حضوری این اتحاد وجود دارد و در علم حصولی وجود خارجی یک شیء با صورت علمی آن متغایر است.

در تعریف دیگری صدرا با وضوح بیشتری، این دو علم را تبیین میکند و علم حضوری را وجود عینی یک شیء و حصولی را صورت ذهنی آن معرفی می کند (ملا صدرا، ۱۴۲۲ الف، ۶/ ۱۵۵ - ۱۵۶). از این تعریف نکته مهمی در مورد این دو علم به دست می آید و آن اینکه متعلق علم حضوری، وجود و واقعیت یک شیء است اما متعلق علم حصولی، تصویری ذهنی است. این صورت ذهنی نقش اساسی در ایجاد علم به اشیاء ایفا می کند:

7 کسی که چیزی را که بیرون از ذات خود و قوای اوست ادراک می کند، آن را بواسطه صورتی که نزد ذهنش می یابد ادراک می کند صورتی که مطابق با آن چیز است 7 (همان ۱۶۰).

به نظر صدرا نیاز به داشتن صورت ذهنی از ذات معلوم، تنها در جایی است که معلوم مانند اشیاء مادی و عوارض آنها از وجود ادراکی نوری برخوردار نباشد یا آنکه معلوم با وجودش در قوه ادراکی حضور نداشته باشد (همان، ۱۶۲). بنابراین، در علم به امور مادی که وجودشان مجرد از ماده و وجودی ادراکی نیست، نیاز به صور ذهنی است اما آنجا که معلوم با وجود خود برای عالم حاضر است نیازی به صورت ذهنی نیست بلکه خود معلوم با وجود عینی و خارجی اش حضور دارد. بدین ترتیب کاملاً روشن است که متعلق علم حضوری چیست اما در مورد علم حصولی این پرسش باقی است که این صورت ذهنی مفهوم یک شیء است یا ماهیت آن؟ پاسخ به این پرسش برای روشن شدن دیدگاه صدرا در معرفت به واجب و نیز دلالتی که برای نفی علم حصولی می آورد، مهم است.

هر چند صدرا در مفاتیح الغیب واژه ماهیت را در تعریف علم، بکار برده و می نویسد:

7 علم، همان حصول ماهیت (= حقیقت) یک شیء برای شیء مستقلی است که

۱۲۶ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

یا ذاتاً و یا صورت آن، برای دیگری حاصل می‌آید (۱۳۶۳، ۱۰۹).

ولی روشن است که مراد از ماهیت در این عبارت هویت و حقیقت یک شیء است و در تعریف علم حصولی فقط به صورت ذهنی اشاره شده است. برای روشن شدن تفاوت میان مفهوم و ماهیت لازم است اشاره گردد که هر صورتی که در وعاء ذهن حاصل آید، به هر نحو که باشد، مفهومی ذهنی است که می‌تواند حاکی از ماهیت و شئی‌ای از اشیا باشد در این صورت، این صورت ذهنی هم مفهومی ذهنی و هم ماهیت است مانند تصویر درخت که حاکی از درخت خارجی و بیانگر حدود ماهوی آن است و ممکن است این صورت ذهنی، تنها مفهومی ذهنی باشد و ماهیت نباشد مانند مفهوم وجود و دیگر مفاهیم وجودی که در مقابل ماهیت اند. صورت ذهنی وجود و مفاهیم وجودی بر خلاف مفاهیم ماهوی، بیانگر ذات و حقیقت مصادیق خود نیستند.

حال با این توضیح، آیا صور ذهنی همان ماهیات هستند یا اعم از ماهیات و مفاهیم اند. صدرا در عبارتی صور ذهنی را اعم از ماهیت و مفهوم یک شیء می‌داند و هر دو را به عنوان صورت ذهنی یاد می‌کند:

7 صورتی که از موجودات عینی در ذهن حاصل می‌شود همان ماهیات و مفاهیم آنهاست نه هویت‌های وجودی و اشخاص عینی آنها چنانکه گذشت؛ بنابراین، آنچه معلوم ذهن است همان ماهیت شیء است 7 (همو، ۱۴۲۲ الف، ۳۸۹/۱).

بخش نخست این عبارت صورت‌های ذهنی را هم شامل مفاهیم ذهنی و هم ماهیات دانسته است که شامل مفاهیم وجودی و مفاهیم اشیاء و ماهیات است اما قسمت آخر که نتیجه‌گیری از بحث است با بیان این جمله که 7 آنچه معلوم ذهن است همان ماهیت یک شیء است 7 بیانگر آنست که تفکیک روشنی از انواع صورت‌های ذهنی انجام نشده و صدرا صورت‌های ذهنی را منحصر

معرفت حصولی به واجب تعالی از منظر ملاصدرا ۱۲۷

در ماهیت شیء می داند که به علم حصولی در ذهن حاصل می آید. برخی از شارحان معاصر حکمت متعالیه، عبارت های صدر را در مورد تعریف علم حصولی به صورت حاصله در ذهن را، اعم از مفهوم و ماهیت تفسیر کرده اند (جوادی، ۱۳۷۲، ۲۱، ۳۴، ۶۲). علامه طباطبائی به طور روشن، علم حصولی را منحصر در ماهیت دانسته معتقد است:

7 حضور معلوم برای عالم یا با ماهیت آن است و آن علم حصولی است و یا با وجودش است و آن علم حضوری است 7 (بی تا، ۲۱۰ - ۲۱۱).

اما به نظر برخی، این تعریف کامل نیست و تعریف علم حصولی به علم غیر مستقیم و با واسطه صورت علمی، بهتر است چون علم حصولی، منحصر در علم به ماهیت نمی گردد زیرا ما به واجب تعالی و موجودات علم داریم که این علم از معقولات ثانیه و علمی حصولی است و چنانچه علم حصولی تنها به ماهیات تعلق می گرفت، به واجب تعالی که ماهیتی ندارد علمی حاصل نمی شد (مصباح، ۱۴۰، ۳۴۹). اما این نظر که به واجب تعالی و دیگر حقایق وجودی، می توان علمی حصولی داشت، دقیقاً بر خلاف دیدگاه ملاصدرا است. به نظر وی، همانگونه که طی این مقاله روشن خواهد شد، علم به واجب به نحو حصولی، ممکن نیست و علم به وجود نیز، تنها از طریق علم حضوری امکان پذیر است. اما دو نکته در این مورد، شایان توجه است که برای حل مشکل راهگشاست. نخست آنکه صدر را، علم حصولی را اعم از ماهیت و مفهوم دانست و دوم آنکه، سطح معرفت به واجب را مشخص ساخت.

سطوح معرفت به واجب تعالی

صدر را معرفت حصولی به واجب تعالی را غیر ممکن می داند و معتقد است که حقیقت واجب، برای احدی معلوم نخواهد بود و این نظر، مورد توافق همه فیلسوفان و عارفان است (ملاصدرا، ۱۴۲۲ الف، ۱/۱۱۳). آگاهی به ذات باری تعالی، و نیز آگاهی اکتناهی و احاطی به واجب، چه به نحو احاطه عقلی یا حسی را منتفی می داند و آن را نظری بدون تردید معرفی می کند (همانجا). صدر را معرفت به واجب را در ابتدا در سه مرتبه مطرح می سازد:

۱۲۸ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

معرفت به ذات، معرفت به صفات و معرفت به افعال. و برای هر یک نظر جداگانه ایی بیان می کند. در مورد ذات واجب بر این اعتقاد است که عقول انسانی که مدبّر بدن های فیزیکی اند از ادراک واجب الوجود ناتوانند.

7 باید دانست و متذکر بود که عقل انسانی چنانکه نمی تواند اشراق نور واجب را تاب بیاورد و کنه عظمت و جلال او را تصور کند به جهت درخشش خورشید عظمت و شدت ظهور و فعلیت او است، همچنین نمیتواند محال ذاتی را تصور کند (همان، ۱/ ۳۸۷).

مراد از کنه واجب، ذات و حقیقت واجب تعالی است که همان، ذات مطلق است. صدرا بر این نکته تأکید می کند که چون انسانها آمیخته با ماده اند و همین آمیختگی سبب دوری آنها از حق تعالی شده، عقول و اذهان بشری راهی به شناخت حق ندارند و این مسیر به کلی به روی آنان بسته است.

7 بنابر این اذهان و عقول ما از ادراک حق تعالی محروم است. و این به جهت دوری از منبع وجود که مربوط به سنخ ذاتی ما و مقارن بودن ما با ماده است می شود (همو، ۱۳۵۴، ۳۸).

صدرا در جای دیگری، نقش و جایگاه عقل در معرفت به حقایق را به کلی رد کرده، معتقد است:

7 عقل با قوه نظری و ترتیب مقدمات و اشکال قیاسی، نمی تواند چیزی از حقیقت ها را ادراک کند زیرا عقل با این موارد تنها به اثبات مفاهیم ذهنی می پردازد (همو، بی تا، ۷۲).

صدرا ناتوانی عقول انسانی در شناخت حقیقت های وجودی از جمله واجب الوجود را بیشتر

معرفت حصولی به واجب تعالی از منظر ملا صدرا ۱۲۹

توضیح می دهد و نهایت معرفت بشری به آنها را اینگونه بیان می کند:

7 عقل ادعا می کند که بر اساس قوه نظری اش، حقایق را آنگونه که هستند می تواند بشناسد و بر آنها احاطه دارد اما در واقع چنین نیست زیرا عقل تنها مفاهیم کلی و لوازم اشیاء را ادراک می کند و نهایت شناخت عقل، علمی اجمالی و کلی است (همان، ۴۵).

در اینجا صدرا به نکته مهمی در معرفت های عقلی اشاره می کند و آن محدودیت عقل در شناخت است. عقل، احاطه ای بر اشیاء وجودی ندارد و تنها بر اساس مفاهیم ذهنی، شناخت هایی به دست می آورد. و این شناخت ها هرگز نمی توانند بیانگر ذات و ویژگی های ذاتی آنها، باشند؛ بلکه این شناخت ها، به لوازم اشیاء بر می گردد. علاوه اینکه، این شناخت ها به نحو کلی است و نه جزئی و تفصیلی. در مورد شناخت واجب، صدرا این نکته را روشن تر بیان می کند:

7 متناسب با نفس ناطقه به جهت قوه نظری اش، ادراک معقولات حاصل می شود؛ به این نحو که نفس به اندازه ای که برایش امکان دارد، واجب برایش روشن می شود؛ البته ادراک حق به نحوی که وجود دارد و اکتناه به ذات او، غیر ممکن است. زیرا ممکن، حتی معلول اول از وراء حجاب یا حجاب ها، ذات حق را مشاهده می کند (همو، ۱۴۲۲، ب، ۴۵۲).

بنابراین، ضعف وجودی و نقص قوه ادراکی انسان، مانع اصلی معرفت به واجب است البته، مراد معرفت حصولی است که از طریق صور ذهنی حاصل می شود آنهم معرفت به ذات و صفات ذاتی واجب؛ اما در مورد صفات غیر ذاتی و افعال الهی و نیز مفاهیمی که از مشاهده آثار صفات و افعال، در ذهن آدمی شکل می گیرد، معرفتی از واجب را به دنبال دارند که ارزش آنها به همان اندازه مفاهیم عقلی است.

۱۳۰ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

دلایل نفی معرفت حصولی به واجب تعالی

صدرا دلایل متعددی بر نفی معرفت حصولی انسان به واجب تعالی، بیان می‌کند که به سه دلیل آن در اینجا، اشاره می‌شود.

الف- دلیل اول، مبتنی بر قاعده ۷ واجب الوجود ماهیته اثبته ۷ است (ابن سینا، ۱۳۷۶، ۳۶۷). مفهوم این قاعده آن است که واجب الوجود، جز وجود خاص اش که بدور از ماهیت است، ماهیتی ندارد؛ بر خلاف اشیاء ممکن که ترکیبی از وجود و ماهیت اند. به عبارت دیگر، وجود واجب، عین ذات او است و ذات او، عین وجود است یعنی عینی بودن، ذاتی آن است (ملاصدرا، ۱۴۲۲ الف، ۹۶/۱).

این دلیل را به این صورت می‌توان تقریر کرد:

۱- وجود خاص واجب تعالی، وجودی است که موجودیت عین ذات و حقیقت او است و عینی بودن ذاتی او است.

۲- وجود خاص هر شی‌ایی، وجودی واحد است و تعدد در آن امکان پذیر نیست زیرا وجود خاص یک شی‌ء، به سه صورت می‌تواند باشد: یا عینی بودن ذاتی آن است، یا ذهنی بودن ذاتی آن است و یا نه عینی بودن و نه ذهنی بودن، هیچکدام ذاتی آن نیست. در دو صورت اول، چنانچه عینیت و خارجی بودن، عین ذات او باشد و وجود خاص او همان عینیت باشد، چنین وجودی، نمی‌تواند در ذهن و در خارج هر دو باشد. زیرا یا با حفظ خارجی بودن به ذهن در می‌آید که اجتماع نقیضان خواهد بود و یا آنکه خارجی بودن که ذاتی آن است را رها کرده، به ذهن می‌آید، در این صورت سلب شی‌ء از ذات خود پیش می‌آید که هر دو محذور، محال عقلی است. نظیر همین محالات در شق دوم که ذهنی بودن ذاتی آن است لازم می‌آید یعنی اگر ذهنی بودن عین ذات یک شی‌ء باشد، چنین وجودی تعدد پذیر نخواهد بود. به این معنا که گاه در ذهن و گاه در خارج، موجود گردد. زیرا چنین تعددی متناقض با وجود خاص به او است. مانند مفاهیم منطقی که فقط در ظرف ذهن تحقق دارند. اما شق سوم، تعدد

معرفت حصولی به واجب تعالی از منظر ملا صدرا ۱۳۱

وجودی برایش ممکن است.

۳- علم به یک شیء، نحوه ای از انحاء وجود یک شیء است. حال در مورد واجب تعالی، چنانچه واجب به علم حصولی معلوم انسانی واقع شود به این معنی خواهد بود که وجود عینی واحد او که ذات آن، عین خارجی بودن است، در ذهن حاصل شده و تعدد پیدا کرده است یعنی هم در خارج وجود دارد و هم در ذهن، و چون خارجی بودن عین ذات او است، به دلیل لزوم دو محذوری که گفته شد، نمی تواند در ذهن حضور یابد و این امر بر خلاف ماهیات است که به جهت ابهامی که دارند، دارای تبدیل وجودی اند. در ماهیات، خارجی بودن یا ذهنی بودن، هیچکدام ذاتی برای آنها نیست به همین جهت با حفظ ذات و اجزاء ذاتی خود، هم در ذهن و هم در خارج یافت می شوند و ابائی از تعدد وجودی ندارند، و این ویژگی مختص ماهیات است (همان، ۱/ ۱۱۳ - ۱۱۴).

ب- دلیل دیگری که صدرا بر عدم معرفت حصولی واجب تعالی بیان می کند بر اساس صرف الوجود بودن واجب است که مبتنی بر قاعده ۷ صرف الشیء لایثنی و لا یتکرر ۷ است (سهروردی، ۱/ ۱۳۷۵، ۳۵). صرف و خالص بودن یک شیء، به این معنی است که هیچگونه عامل کثرت زا و تعدد آفرینی، همراه آن شیء وجود ندارد و چنین حقیقتی قطعاً واحد و یگانه خواهد بود و حتی فرض تعدد هم در آن، ممکن نیست زیرا کثرت و تعدد، مبتنی بر تمایز میان دو شیء است و تا تمایزی نباشد، کثرتی به وجود نمی آید و در صرف یک شیء، تمایزی وجود ندارد تا کثرتی پدید آید؛ لذا، هر چه که دو تا فرض شود، در واقع، واحد خواهد بود. به نظر صدرا، این قاعده، هم در مورد واجب الوجود وهم، در مورد ماهیات به کار می رود (ملا صدرا، ۲۴۰، ۱۳۶۳). با این تفاوت که صرافت، در مورد واجب، به نحو ذاتی است (همو، ۱۳۶۰، ۳۷ - ۳۸). و در مورد اشیاء و موجودات، به صورت عرضی است زیرا هر موجودی در ذهن و در خارج، همراه با ویژگی ها و عوارضی است (همان، ۳۲۱ - ۳۲۲). هر مرتبه به جز مرتبه واجب تعالی، حقیقتی صرف نیست؛ بلکه همراه با نقص و قصور است (همو،

۱۳۲ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

۱۴۴۲ الف، ۶/۲۴). اما واجب تعالی، چون حقیقت صرف وجود است، هیچگونه نقصی در او نیست (همان، ۱۴۹۷؛ همو، ۱۳۶۳، ۲۳۳).

صدرا در توضیح صرف الوجود بودن واجب، به این نکته اشاره می‌کند که ذات حق از جهت وجود و هویتش، همه صفات، تعینات و مفاهیم، حتی مفهوم ذات و مفهوم وجود و هویت را، از بین می‌برد به همین خاطر، هیچ اشاره‌ای به ذات او وجود ندارد و هیچ نام و نشانی برای او نیست. زیرا هر یک از اینها، ماهیت‌هایی کلی اند و ذات، هویتی شخصی و صرف است و هیچ خبری از آن وجود ندارد (همو، ۱۴۲۲ الف، ۶/۲۸۴). در جای دیگری، وجود صرف را نخستین مرتبه وجود می‌داند که تعلقی به غیر ندارد و مقید به قیدی نیست؛ و عرفا آن را هویت غیبی، غیب مطلق و ذات احدی می‌نامند؛ و هیچ اسم و صفتی برای آن نیست؛ و هیچ معرفت و ادراکی به آن تعلق نمی‌گیرد. زیرا هر وجودی که دارای نام و نشان باشد، مفهومی از مفاهیم موجود در عقل یا وهم خواهد بود، و هر چه که معرفت و ادراک به آن تعلق گیرد، ارتباط و تعلقی به غیر خواهد داشت؛ در حالیکه وجود صرف چنین نیست لذا در ذات خود، نه محدود و مقید به تعینی است و نه مطلق است و این اطلاق هم، امری سلبی است که مستلزم سلب تمامی صفات و احکام از ذات است و حتی از این سلب‌ها نیز بدور است زیرا اینها هم اعتبارهایی عقلی اند (همو، ۲/۳۲۷). بنابر این، به نظر صدرا، وجود صرف، منطبق با وجود لا بشرط مقسمی است که دارای اطلاق است. واجب تعالی به این اعتبار، حقیقتی مطلق و بی‌نهایت است که هیچگونه حد و تعینی ندارد. در این مرتبه، از تعین اسماء و صفات نیز، عاری است و از اطلاق نیز، مطلق است. پس معرفت انسان و غیر انسان به این مرتبه، چه به نحو حضوری یا حصولی، غیر ممکن است. زیرا در این مرتبه، هیچ تعینی وجود ندارد و معلوم واقع شدن، نوعی تعین است و این خلاف فرض در این مرتبه است؛ با این حال، صدرا برای نفی علم انسان به واجب، در مرتبه صرافت وجودی و اطلاق، به این نحو استدلال می‌کند: چنانچه ذات واجب معلوم احدی قرار گیرد، انقلاب در حقیقت واجب لازم می‌آید زیرا حقیقت

معرفت حصولی بر واجب تعالی از منظر ملا صدرا ۱۳۳۳

وجود صرف، به شرط سلب موضوع و سلب همه اشیاء از او است. حال اگر چنین وجودی به ذات خود، متعلق ادراک قرار گیرد، موجود در موضوع خواهد بود؛ ولی واجب، موجودی بدون موضوع است. لذا با تعلق ادراک به او، انقلاب در ذات لازم می آید (همو، ۱۳۵۴، ۳۳ - ۳۴).

این استدلال مبتنی بر مقدمات زیر است

- ۱- واجب الوجود، وجودی صرف است.
 - ۲- چنین وجودی، مستلزم سلب همه چیز از او است.
 - ۳- از جمله سلب ها از وجود صرف، موضوع داشتن او است.
 - ۴- اگر واجب، معلوم مدرکی واقع شود، موجودی در موضوع خواهد بود.
 - ۵- در موضوع بودن، با در موضوع نبودن، با یکدیگر متناقض اند و این تناقض، سبب انقلاب در حقیقت و ذات واجب می گردد.
 - ۶- نتیجه: ذات واجب، معلوم هیچ مدرکی واقع نمی شود.
- مقدمه دو و سه، چنانکه پیش تر گفته شد، به مرتبه احدیت، مرتبه اطلاق مقسمی و یا وجود لابشرط مقسمی اشاره دارد در این مرتبه یا به تعبیری بهتر، به این اعتبار، ذات واجب، از هر گونه قید و تعینی عاری است به همین جهت، هیچ گونه علم و دانشی به آن تعلق نمی گیرد. زیرا تعلق هر گونه علمی به او، سبب تعین و تقید او می گردد؛ یعنی تعلق علمی، موجب در موضوع بودن او برای عالم و مدرک خواهد بود؛ در حالی که در این مرتبه، موضوع داشتن، مفهوم بودن، صفت داشتن و... همه از او نفی و سلب میشود. و اگر معلوم و موضوع واقع شود، سبب انقلاب حقیقت واجب، از آنچه بر آن است، می شود.

7 پس در این مرتبه، بر ذات، صادق است گفته شود، برای دیگری موجود

نیست... زیرا دسترسی به او و ظهور او برای احدی، جز بواسطه تعین ها

و مظاهرش، امکان پذیر نمی باشد (ملا صدرا، ۱۴۲۲ الف، ۲ / ۳۴۷).

۱۳۴ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

ج- دلیل دیگر صدرا بر نفی علم حصولی به واجب، محدودیت و تناهی قوای انسانی و عدم تناهی واجب تعالی است. مراد از تناهی و عدم آن در اینجا، تناهی وجودی است به این معنا که موجود متناهی، موجودی است که تعیین خاص داشته و محدود به همان تعیین است. و جز ویژگی های همان تعیین، چیز دیگری ندارد. در مقابل، موجود نامتناهی، موجودی است که فاقد هر نوع تعیین خاصی است و هیچ حد و تعیینی ندارد تا او را در قالبی خاص محدود کند. به همین لحاظ، از هر حد و قیدی رها و آزاد است.

7 همه حیثیت های واجب، حیثیت واحدی است و آن وجوب وجود است که حدی ندارد و نهایی برای وجود او نیست، زیرا واجب در مراتب قوت و کمال خود، نامتناهی است (همان، ۶، ۲۷۱).

بنابراین، واجب الوجود وجودی نامتناهی است که حد و نهایت و ماهیتی که وجود او را محدود سازد، ندارد. در مقابل، وجودی که محدود به حدی باشد و ماهیتی خاص داشته باشد، محدود و متناهی خواهد بود. انسان و قوای ادراکی او و همه قوای جسمانی، مطابق اصول فلسفی محدود و متناهی اند (همو، ۲۸۰، ۱۳۶۱). به همین جهت، نسبتی میان نامتناهی و متناهی نخواهد بود (همو، ۱۳۵۴، ۸۸). و ادراک متناهی از نامتناهی، ادراکی حقیقی نخواهد بود زیرا توان ادراک اذهان انسانی محدود و کمالات واجب الوجود، نامحدود است بلکه او فراتر از نامحدود بودن است.

بدین ترتیب، باید اعتراف کرد که انسان از معرفت واجب ناتوان است و این نهایت معرفت به او است (همان، ۳۹). دلیل صدرا در این مورد چنین است:

7 ارتسام حقیقت واجب در اذهان، چه ذهنی برتر یا پایین تر باشند، به طور کلی، غیر ممکن است زیرا هر یک از قوای عقلی و حسی، نسبت به ادراک حق تعالی، یکسانند و در یک رتبه قرار دارند چنانکه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه

معرفت حصولی بر واجب تعالی از منظر ملاصدرا ۱۳۵

وآله) روایت شده 7 خداوند همچنان که از دیدگان پوشیده است، از عقول و اندیشه ها نیز در حجاب است 7 (حرانی، ۱۴۲۳، ۱۷۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۱/۴، ۳۰۱). 7 و ملاً اعلی نیز بدنبال اویند، چنانکه شما او را می جویند؛ 7 زیرا احساس، به امور واشیایی که در عالم خلق وجود دارند، تعلق می گیرد و تعقل، به موجودات عالم امر مربوط است. حال، موجودی که فراتر از عالم خلق و امر است، یقیناً از این دو عالم، پوشیده خواهد بود (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ۳۳).

استدلال فوق را می توان به این صورت تقریر کرد:

- ۱- ادراک اشیاء، به ارتسام حقیقت آنها در قوای ادراکی حسی و عقلی است.
- ۲- قوای حسی و عقلی، تنها قادر به ادراک اموری اند که در حوزه حس و یا عقل، قرار دارند.
- ۳- واجب الوجود، فراتر از جهان محسوس و معقول است.
- ۴- ادراک واجب الوجود با قوای حسی و عقلی، غیر ممکن است.
- ۵- ادراک واجب الوجود به ادراک حصولی، برای انسان و غیر انسان، محال است.

معرفت صفات واجب

بنا بر آنچه گفته شد، انسان با قوای حسی و عقلی خود نمی تواند به واجب تعالی معرفت حصولی داشته باشد. ولی چنانکه پیشتر نیز بیان شد، این عدم معرفت، به مرتبه ذات واجب مربوط می شود (همو، ۱۴۲۲ الف، ۶/۶۳). اما در مورد معرفت به صفات الهی، صدرا بر این باور است که زمینه معرفت صفات، بر خلاف ذات، گسترده و سخن گفتن در باره آن آسان تر است؛ هرچند این معرفت نیز، محدودیت هائی دارد؛ از جمله اینکه، معرفت به صفات، همواره متناسب با فهم و اندیشه انسانها، خواهد بود و نه متناسب با واقعیت صفات؛ دیگر اینکه، در برخی از صفات الهی، مانند صفات تشبیهی سمع، بصر، محبت، ابتلا و... پیچیدگی هائی وجود دارد، مگر برای راسخان در علم (همو، ۱۳۶۳، ۶۰، ۵۲؛ ۱۳۸۷، ۱۷).

۱۳۶ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

ملاصدرا معرفت به صفات واجب را، در دو سطح معرفی می‌کند: در یک سطح، معرفت به آنها را غیر ممکن می‌داند و در سطحی دیگر، معرفت به صفات را ممکن تلقی می‌کند. وی معتقد است، هر یک از صفات ثبوتی باری تعالی، دارای مفهومی کلی است که شأنیت و امکان تعقل، توسط اذهان بشری را دارد اما به لحاظی دیگر، همین صفات، از نحوه‌ای از وجود برخوردارند، که امکان تصور و تعقل آنها به واسطه هیچ ذهن انسانی وجود ندارد. برای فهم این نظر، می‌توان به این نکته اشاره کرد که صفات کمالی واجب تعالی، نظیر وجود او است. همانطور که وجود، دارای مفهوم مشترکی میان واجب و ممکنات است، و این مفهوم قابل تصور و ادراک برای انسان است ولی وجود واجب، وجودی خاص است که به جهت عظمت و شکوه اش، از دسترس ادراک هر انسانی به دور است و احدی نمی‌تواند حقیقت آن را ادراک کند. صفت قدرت، علم و همه صفات الهی نیز چنین اند لذا باید توجه داشت که حقیقت صفات الهی برتر و فراتر از آن است که معلوم انسانی قرار گیرد (همو، ۱۳۶۶، ۳/ ۱۸۶).

صدرا در این عبارت‌ها از سویی معرفت انسان به صفات الهی را ممکن و از سوی دیگر آن را ناممکن می‌داند با توجه به دیدگاه صدرا در مورد رابطه ذات واجب با صفات، می‌توان نظری در مورد معرفت به صفات را توضیح داد. صدرا معتقد است صفات ثبوتی واجب، با ذات او یکی بوده و عین آن ذات اند و هیچگونه تکثر و دوگانگی میان ذات و صفات حقیقی واجب وجود ندارد. ذات واجب، همان صفات واجب است. علم، همان ذات است و ذات، همان علم است. حال، بر این اساس، یعنی وحدت و عینیت ذات با صفات، چنانکه معرفت ذات واجب امکان‌پذیر نیست معرفت صفات او نیز غیر ممکن خواهد بود به همین دلیل، صدرا با صراحت بیان می‌کند که حقیقت این صفات هرگز در صید فهم و ادراکی در نمایند و با هیچ عقل و یا وهمی، شناخته نمی‌شوند (همو، ۱۴۲۲ الف، ۱/ ۳۴۷). به همین خاطر، سخن گفتن از ذات و صفات، هیچ حاصل و فایده‌ایی در بر نخواهد داشت (همو، ۱۳۶۶، ۳/ ۱۲۹).

اما با اینحال، صدرا بر این باور است که مفاهیمی از صفات الهی در ذهن انسانها نقش می‌

معرفت حصولی بر واجب تعالی از منظر ملاصدرا ۱۳۷

بندد و آنها از طریق این مفاهیم، صفات الهی را می شناسند. این مفاهیم انتزاعی، اعتبارهایی عقلی اند که شناخت آنها منافاتی با بساطت واجب ندارد و با صفات حقیقی متفاوتند (همو، ۱۴۲۲ الف، ۲ / ۱۸۱). البته باید متذکر بود معرفتی که به واسطه این مفاهیم برای انسان حاصل می شود بیانگر حقیقت واجب نیست بلکه تنها از این طریق، انسان به این آگاهی دست می یابد که واجب تعالی مبدأ این آثار و افعال است یا اینکه او صانع و پدید آورنده آنها است (همو، ۱۳۶۶، ۳ / ۲۳۰). بنا بر این، انسان بوسیله مفاهیم ادراکی ذهنی، راهی برای شناخت واجب تعالی دارد و به وسیله همین ادراکات، به اثبات صانع و صفات او می پردازد اما می داند که واجب، بسی فراتر از ادراک و تصورات انسان است (همان، ۷۰).

ملاصدرا عدم معرفت انسان، به صفات حقیقی واجب تعالی را برهانی ساخته و چنین بر آن استدلال می کند:

7 توصیف یک شیء و تمجید از آن، تنها به این صورت ممکن است که این توصیف و تمجید، مطابق با آن شیء در واقع و نفس الامر باشد و این مطابقت هم امکان پذیر نیست مگر اینکه ذات آن، ادراک و تصور شود حال در مورد معرفت واجب، اذهان انسانی نمی توانند حقیقت واجب و صفات کمالی و جلالی او را تصور کنند زیرا این ادراک یا به نحو حصول صورتی مساوی با ذات حق و صفات حقیقی او خواهد بود و یا به حضور ذات مقدس او و شهود حقیقت او؛ و هر دو ادراک محال است اما نخستین ادراک غیر ممکن است زیرا صورتی مساوی با ذات او وجود ندارد و هر شیئی که مثل یا صورتی مساوی با خود دارد، البته دارای ماهیتی کلی است و واجب تعالی ماهیتی ندارد. ادراک دوم نیز محال است زیرا هر چه جز او هست مانند عقول، نفوس، اشیاء و هویت های مختلف، تماماً وجودشان معلول و مقهور جلال و عظمت اوست... پس چگونه عقول انسانی می توانند به صفات الهی و یگانه او، چنانکه دارای کمال و غایتی نامتناهی اند، آگاهی یابند؟ 7! (همان، ۴ / ۱۶).

۱۳۸ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

در اینجا، صدرا هر دو معرفت حصولی و حضوری به واجب و صفات حقیقی او را، نفی می‌کند؛ اما در جای دیگری، معرفت حضوری به واجب را، با شرائطی ممکن می‌داند (همو، ۱۴۲۲ ب، ۴۵۲؛ ۱۳۶۶، ۷۰/۳؛ ۱۳۸۷، ۱۵؛ ۱۴۲۲ الف، ۶/۸۴). که در مجال دیگری باید به آن پرداخت.

معرفت به افعال واجب

صدرا قلمرو معرفت به افعال الهی را، دریایی وسیع می‌داند که هر انسانی می‌تواند به اندازه توان خود، در آن فرو رفته، به شناگری پردازد و از این طریق، به شناخت حق نائل آید. صدرا امکان چنین معرفتی را، اینگونه تبیین می‌کند: شناخت یک شیء به یکی از سه صورت زیر انجام می‌گیرد: الف- آگاهی به علل وجودی آن. ب- آگاهی حضوری به آن. ج- آگاهی به آثار و لوازم آن. معرفت به واجب تعالی از طریق اول، یعنی از طریق علت و سبب، غیر ممکن است؛ زیرا علتی خارج از ذات او، برای او وجود ندارد چون او فاعل و غایتی ندارد، علتی که داخل در وجود او باشد، مانند ماده و صورت و یا علتی که داخل در ماهیتش باشد، مانند جنس و فصل هم، ندارد زیرا او اساساً، ماهیتی ندارد و هر چه که ماهیتی داشته باشد، معلول است و خداوند سبحان، عین وجود حقیقی و عین حضور بدون ماهیت و ابهام است. اما نوع دوم از آگاهی، یعنی علم حضوری به او، جز با فنای هویت انسان، ممکن نخواهد بود و این امر در این جهان، حتی برای انبیاء الهی، به جز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رخ نداده است. پس تنها یک شق برای معرفت به حق می‌ماند و آن، معرفت از طریق آثار و لوازم وجودی حق است (همو، ۱۳۶۶، ۱/۲۵۵).

اما باید توجه داشت که منشأ افعال الهی، همان ذات واجب است. تجلی ذات حق، بر ذات، سبب تجلی او بر دیگران، و پدید آمدن همه کمالات و خوبی‌ها است. نظام هستی با همه موجودات کوچک و بزرگ آن، از مقتضیات مشاهده ذات حق و تجلی آن، بر ذات است (همو، ۱۳۵۴، ۱۶۹). لذا تمامی موجودات ممکن، با همه مراتبی که دارند، آثار و افعال

معرفت حصولی به واجب تعالی از منظر ملا صدرا ۱۳۹

حق تعالی اند (همو، ۱۳۶۶، ۱/ ۲۱۸). همان طور که هدف از ایجاد موجودات، ذات حق است، غایت و هدف معرفت اشیاء، معرفت ذات باری تعالی است. غایت آشنایی و رؤیت مصنوع، همان آشنایی و رؤیت صانع آنهاست به همین جهت، خداوند متعال، غایت معرفت پدیده ها و موجودات را، وصول به حق تعالی بیان کرده است 7 سنریم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق (فصلت، ۵۳) (ملا صدرا، ۱۳۶۳، ۲۷۳). لذا اگر نگاه به افعال الهی با توجه به شناخت مبدأ و فاعل باشد، عین معرفت و شناخت به مبدأ و وسیله ای برای وصول به او خواهد بود اما چنانچه نگاه به افعال، بدون توجه به مبدأ صورت گیرد، موجب دوری و محروم شدن از شناخت مبدأ می شود (همان، ۲۷۴). بنابر این، صدرا، معرفت به افعال الهی را به صورت علم حصولی و بواسطه حضور تصاویر و مفاهیم آنها در ذهن آدمی، ممکن می داند؛ اما با این حال، محدودیت هایی نیز برای آن قایل است. وی معتقد است که چون افعال الهی، مرتبط با صفات الهی است و صفات به نوبه خود، مرتبط با ذات واجب هستند و ذات، نامتناهی است، لذا افعال الهی هم نامتناهی اند (همان، ۷۰). و معرفت تمامی آنها غیر ممکن است (همو، ۱۳۸۷، ۱۸؛ ۱۳۶۳، ۵۲). از سوی دیگر، شناخت افعال و آثار، باید به نحو صحیح و کامل باشد، تا منجر به معرفت خداوند گردد؛ یعنی مرتبه واجب الوجود بودن او و ممکن الوجود بودن مخلوقات را، بخوبی بشناسد تا در آشنایی با افعال الهی، ویژگی های مخلوقات را به او نسبت ندهد. زیرا اگر در نگاه به اشیاء و موجودات، تنها به ویژگی هایی مانند حرکت، ابعاد، شکل، رنگ، رایحه و... توجه داشته باشد، پدید آورنده آنها را محرک، مصور، نقاش و عطار خواهد دانست (همو، ۱۳۶۳، ۶۰). به همین جهت، باید در حقیقت و حد وجودی اشیاء، به خوبی تدبر کند و شناخت خود را محدود به ویژگی های ظاهری آنها نسازد؛ تا شناخت او نسبت به واجب صحیح و کامل باشد. زیرا جهان با همه موجوداتش، فعل حق تعالی است و از توابع و لوازم ذات واجب است؛ و چنانکه ذات حق بسیط است و قسمی ندارد، صفات و افعال او نیز یگانه بوده، بی مانند است (همان، ۲۶۱).

نتایج مقاله

از نظر صدرا برای حصول آگاهی سه معیار وجود دارد.

الف - آنکه میان دو شیء رابطه ای ذاتی و وجودی مبتنی بر اتحاد میان آندو برقرار گردد. این رابطه، مستلزم حضور یکی برای دیگری و حصول آگاهی است. بر اساس این معیار، لازم است نحوه ای از اتحاد میان مدرک و مدرک برقرار گردد. روشن است که آگاهی انسان به خدا با این معیار غیر ممکن است.

ب - معیار دیگر آگاهی، معلول بودن مدرک برای مدرک است یعنی علت نسبت به معلول خود آگاه است زیرا آگاهی همان حضور یک شیء برای شیء دیگر است که به دو صورت حضور یک شیء برای خود، مانند حضور مجردات و نفس برای خود، و یا حضور معلول برای علت است. این معیار نیز در مورد آگاهی انسان به خداوند کاربرد ندارد؛ زیرا رابطه علیت سبب آگاهی علت به معلول است نه بالعکس.

ج - بر اساس نظریه تشکیک در وجود، معیار مهم دیگری برای آگاهی میان دو شیء مطرح می شود و آن، مرتبه وجودی معلوم و مدرک است. مرتبه وجودی یک شیء در سلسله طولی وجود، میزان ظهور و انکشاف آن شیء را مشخص می سازد. موجودی که در مرتبه بالاتری قرار دارد ادراک آن کامل تر و روشن تر خواهد بود و به همین ترتیب در مراتب بعدی ادراک ضعیف تر خواهد شد. صدرا سه مرتبه برای موجودات قائل است: موجودات کامل، موجودات متوسط و موجودات ناقص. ذات باری تعالی و مجردات جزء نوع اول، اشیاء و کیفیات آنها جزء نوع دوم، حرکت، زمان و هیولی جزء موجودات نوع سوم اند. بر اساس معیار سوم، آگاهی به نوع اول روشن و کامل خواهد بود مگر آنکه موانعی برای آگاهی وجود داشته باشد. در نوع دوم آگاهی نسبی و در سوم ضعیف است.

صدرا متعلق علم حصولی را در بیشتر موارد، صورت ذهنی و گاه ماهیت یک شیء می داند و تفکیک روشنی از این دو ارائه نمی دهد. این مسأله میان صاحب نظران و شارحان معاصر

معرفت حصولی به واجب تعالی از منظر ملاصدرا ۱۴۱

حکمت متعالیه محل اختلاف است.

ملاصدرا معرفت به واجب تعالی را در سه سطح: معرفت به ذات، معرفت به صفات، و معرفت به افعال خداوند مطرح می‌سازد. در مورد نحوه هر یک از این معرفت‌ها به علم حصولی یا حضوری، بر این نظر است که معرفت حصولی و حضوری به واجب تعالی در مرتبه ذات، غیر ممکن است. مرتبه ذات، مرتبه اطلاق و عدم تعیین است که هیچ اسم و صفتی ندارد و متعلق معرفت و ادراکی واقع نمی‌شود. در مورد معرفت حضوری به واجب تعالی در مرتبه صفات، صدرا گاه آن را محال و گاه آن را با شرایطی، ممکن می‌داند؛ با این حال معتقد است که در این جهان، این نوع آگاهی، تنها برای حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) حاصل شده است اما معرفت حصولی به صفات الهی، از نظر صدرا، دو وجهی است که علم حصولی به آنها، به وجهی ممکن و به وجهی دیگر ناممکن است. معرفت به مفاهیم کلی صفات که قابل حضور در ذهن اند، ممکن، ولی معرفت به حقیقت صفات، به جهت اتحاد با ذات، غیر ممکن است. معرفت به افعال و آثار الهی، هر چند به نحو حصولی، امکان پذیر است، اما محدودیت‌هایی نیز در آنها وجود دارد؛ مانند محدودیت شناخت همه آنها که به مانند ذات الهی، نامتناهی اند.

۱۴۲ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

کتابشناسی

قرآن کریم.

ابن سینا. (۱۳۷۶). الالهیات من کتاب الشفاء، تحقیق حسن حسن زاده آملی، چاپ اول، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.

همو. (۱۳۷۵). الاشارات و التنبیها، جلد ۳، چاپ اول، قم، نشر البلاغه.

همو. (بی‌تا). التعليقات، تحقیق و مقدمه عبدالرحمن البدوی، قم، مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی، حوزه علمیه قم.

همو. (۱۳۶۳). المبدأ و المعاد، به اهتمام عبدالله نورانی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.

اخگر، محمد علی و طاهری، سید صدر الدین. (۱۳۹۲). محدودیت در شناخت مراتب بالا و پایین وجود از دیدگاه ملاصدرا، دو فصلنامه حکمت صدرائی، شماره بهار و تابستان.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۲). شرح حکمت متعالیه اسفار اربعه، ویراستار، محسن غرویانی، چاپ اول، بخش سوم از جلد ششم، تهران، انتشارات الزهراء.

حرانی، ابن شعبه. (۱۴۲۳). تحف العقول عن آل الرسول، مقدمه و تعلیق حسین اعلمی، چاپ هفتم، بیروت.

سهروردی. (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح و مقدمه هانری کربن، سید حسین نصر، نجفقلی حبیبی، جلد ۱، ۲، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

طباطبائی، محمد حسین. (بی‌تا). نهاية الحکمة، قم، مرکز انتشارات دار التبلیغ الاسلامی.

فرقانی، محمد کاظم و غزالی فر، علی. (۱۳۹۴). تاملی در سازگاری درونی اندیشه فلسفی ملاصدرا در باره شناخت انسان از خداوند، پژوهشنامه فلسفه دین، سال سیزدهم، شماره اول، بهار و تابستان، پیاپی ۲۵.

گرجیان، محمد مهدی و صمدی، محمد رضا. (۱۳۹۲). حد معرفت انسان به خداوند از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا، فصلنامه اعتقادی - کلامی، سال سوم، شماره ۱۲، زمستان.

مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۴). بحار الانوار، جلد ۴، بیروت، مؤسسه الوفاء.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۴۰۵). تعلیقة علی نهاية الحکمة، چاپ اول، قم، مؤسسه در راه حق.

معلمی، حسن. (۱۳۹۱). بررسی دیدگاه ملاصدرا در خصوص شهود ماهیت و ادراک حصولی وجود و تاثیر آن در شناخت خداوند متعال، فصلنامه قیسات، سال هفدهم، بهار.

ملاصدرا. (۱۳۶۰). اسرار الآیات، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.

معرفت حصولی بر واجب تعالیٰ از منظر ملاحظه ۱۴۳

- همو. (بی تا). ایقاز النائین، مقدمه و تصحیح محسن مویدی (بی تا)، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- همو. (۱۳۷۱). التصور والتصدیق، همراه با الجوهر النضید، چاپ پنجم، قم، انتشارات بیدار.
- همو. (۱۴۲۲). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، چاپ سوم، جلد های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- همو. (۱۳۶۶). شرح اصول الکافی، تصحیح محمد خواجوی، تحقیق علی عابدی شاهرودی، چاپ اول، جلد های ۱، ۳، ۴، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- همو. (۱۴۲۲). شرح الهدایة الاثریة، تصحیح محمد مصطفی فولادکار، چاپ اول، بیروت، موسسه التاریخ العربی.
- همو. (۱۳۶۰). الشواهد الربویة فی المناهج السلوکیة، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، چاپ دوم، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- همو. (۱۳۶۱). العرشیة، تصحیح غلامحسین آهنی، تهران، انتشارات مولی.
- همو. (۱۳۸۱). کسر الاصنام الجاهلیة، مقدمه، تصحیح و تعلیق محسن جهانگیری، چاپ اول، تهران، بنیاد حکمت صدرا.
- همو. (۱۳۵۴). المبدأ والمعاد، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- همو. (۱۳۸۷). المظاهر الالهیة فی الاسرار العلوم الکمالیة، مقدمه، تصحیح و تعلیق سید محمد خامنه ای، چاپ اول، تهران، بنیاد حکمت صدرا.
- همو. (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، چاپ اول، تهران، موسسه تحقیقات فرهنگی.